



روزنهای به ما زندان

روحین/ اسماعیل عبدی

آلبوم «روحین» یکی دیگر از آثار تازه منتشرشده در حوزه موسیقی مازندران است که با تنظیم جمشید نیکوزاد و خوانندگی اسماعیل عبدی پیش روی شنوندگان قرار گرفته است. «لازه لاره» با شعر سیفعلی درخشان، «وارش» با شعر رشید بابازاده، «کنولی» با شعر شعبان نادری رجه، «برادر شهیدم» با شعر غلامرضا کبیری، «زین سوار» با شعر رشید بابازاده، «طیبه جان» با شعر شعبان نادری رجه، «لیلی جان ضربی»، «انجما» و «جان یار» با شعر سیفعلی درخشان، «ونوشه» با شعر شعبان نادری رجه، و «نوروز خوانی» با شعر رضا رحمانی قطعاتی هستند که در این آلبوم منتشر شده اند. جمشید نیکوزاد نوازنده ضرب، تقاره و دهل، کریم کامالی فرد نوازنده کامانچه، سعیدارغ نوازنده دوتار، علیرضا زمانی نوازنده عود، پرویز عبداللہی نوازنده سرنا، یحیی قدیری نوازنده لئونیز گروه نوازندگان این آلبوم را تشکیل می دهند.



رنگین کمانی از صدا

انارتی / گروه خوانندگان

«انارتی»، عنوان یکی از آلبوم‌های جدید است که با تنظیم و موسیقی پرویز عبداللہی و خوانندگی محمدابراهیم عالمی، سید پرویز سیداشدشتی، حسین زمانی، میثم یاری، ولی عبداللہی و اسماعیل عبدی منتشر شده است. در توضیحات این آلبوم آمده است: «اواهای بومی هر سرزمین آغشته به غم و شادی آن سرزمین است. آلبوم موسیقی «انارتی»، رنگین کمانی از صداهاست که کوشش شده تا با تنظیم نو و دوری از حاشیه‌پردازی در تصنیف‌ها، مخاطبان بیشتری را جذب کند. یکی از اهداف تولید این آلبوم بازسازی آثار فولکلور و روایت‌گران شاخص موسیقی مازندران و معرفی ساز «کش دمبک» که یکی از سازهای کوبه‌ای مازندران بوده، است. نیاز به یادآوری است که پیش‌نوازی، برگرفته از قطعات ویژه سرناست که با کمی تغییر، حذف میزان‌های اضافی، اجرای پیوسته و سرنضرب قطعه‌ها و بدون مترونوم، تنظیم و انجام شد.



موسیقی متن یک سریال

دل/ بابک زرین

آلبوم موسیقی متن سریال «دل» که با کارگردانی منوچهر هادی و آهنگسازی بابک زرین، دیگر آلبومی است که به تازگی منتشر شده است. براساس اعلام بابک زرین، انتشار این آلبوم آغاز فعالیت‌های شخصی این آهنگساز در عرصه موسیقی بی کلام است. چراکه او قصد دارد در هفته‌ها و ماه‌های آتی آلبوم‌های دیگر خود با موضوع موسیقی فیلم، همچنین چند تک آهنگ و آلبوم بی کلام ارائه کند. سریال «دل» یکی از پروژه‌های نمایش خانگی بود که قطعات متنوع با کلام هم برای آن تولید شد. این در حالی است که بابک زرین بیش از ۱۰ قطعه با کلام برای شهاب مظفری و رضا پهرام تهیه کرد که در تیتراژها و بین قسمت‌های مختلف سریال پخش می‌شدند. بابک زرین طی سال‌های اخیر علاوه بر همکاری با خوانندگان معروف موسیقی پاپ و کلاسیک به عنوان تهیه‌کننده و مدیر هنری با چند خواننده جوان هم همکاری داشته است.

کرده‌اند اما آن‌گونه که گیبون می‌گوید، تاریخ چیزی جز سه‌گانه «جرم، حماقت و بدبختی بشر» نیست.

دوم این‌که در واقعیت، تعداد انگشت‌شماری انسان در سراسر دنیا، حقوق مسلم حیوانات را به رسمیت می‌شناسند. واقعاً من قویاً به این موضوع شک دارم که کشاورزانی که با جدیت تمام در حال تخریب جنگل‌های آمازون هستند، تا دام برای مصرف گوشت پرورش دهند، به ارزش ذاتی برابر «تمام صورت‌های حیات باور داشته باشند. اما در عوض، فعالان آمریکایی حقوق حیوانات، معمولاً کسانی هستند که مخالف عملیات جدید بهره‌برداری از معادن، آن‌هم در ارتفاعات خوش‌منظره هستند.

دست‌آخر فکر می‌کنم که موضوع تجاوز به حقوق انسان‌ها را باید در بافت تاریخی وسیع‌تری بررسی کرد. جای تردید نیست که امروزه بسیار کمتر از هر زمان دیگری در تاریخ؛ حقوق انسان‌ها محل دست‌اندازی و تجاوز بوده است. یونانی‌ها، رومی‌ها، صلیب‌یون قرون وسطی، کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در قرون ۱۶ و ۱۷ با عنوان جنگ بر سر دین، یکدیگر را گردن می‌زدند. روسیه کمونیست، آمریکا برده‌داری، جنگجویان هندی، آلمان نازی، داستان نسل‌کشی در کامبوج، آفریقای جنوبی و حتی ایران باستان همه شواهدی هستند که به‌نظر من، با توجه به معیارهای امروزی حقوق بشر، سابقه‌ی سایه‌ی از حقوق بشر را نشان می‌دهد. به رسمیت شناختن حقوق جهانی بشر و کرامت ذاتی و برابر حیات تمام انسان‌ها، پدیده‌ی متأخری است که در واقع تنها چنددهه‌ی از تولد آن می‌گذرد و تاکنون پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای داشته است. اما روشن است که برای دستیابی به تحقق کامل و پایدار تمام حقوق بنیادین بشر، همچنان راه درازی در پیش داریم و همان‌طور که شما می‌دانید، همیشه اختلاف‌نظرهای بین‌المللی، مسائل را پیچیده می‌کند، مسائلی مانند این‌که «حقوق بشر» فرضی را چگونه باید به رسمیت شناخت یا چگونه باید اجرایی کرد. این‌ها مسائل مشکلی هستند و باید با حسن نیت، صبر و احترام متقابل به آن‌ها پرداخت.

«یکی از بحث‌های مهم کتاب درباره بوم‌محوری است. به‌نظر شما برخی رویکردهای محلی و قبیله‌ای مانند آن‌چه سرخ‌پوستان آمریکایی در مورد حرمت بوفالوها، عقاب‌ها، ارواح جنگل و... باور داشته‌اند، کارایی بیشتری از نظریات فلسفی نداشته است؟ چون به‌بیشخص باور دارم که انسان، قرن‌ها با چنین باورهایی و بدون آگاهی از نظریه‌های اخلاقی، هیزریستی خوب و مسالمت‌آمیزی با زیست‌بوم خود داشته است. نظر شما در این مورد چیست؟»

من فکر می‌کنم کارگردان سری فیلم‌های «آوتار» نیز باوری شبیه به باور شما داشته است. سوال بسیار جذاب و جالبی پرسیدید. در واقع شما می‌پرسید که کدام روش آموزشی در پرورش نگهدارنده‌های زیست‌محیطی خوب و موثرتر عمل کرده است. آموزش صریح از طریق کلاس درس، دستورالعمل و نظریه یا روش‌های سنتی انتقال فرهنگی که همان آموزش ارزش‌های دوستدار محیط‌زیست از طریق داستان، اسطوره یا تلقین «باورهای عامه» و سنتی توسط افراد مسن، والدین و آموزگاران مذهبی معتبر بوده؛ در واقع روشی است که مردم بومی و محلی از آن استفاده می‌کردند.

به‌نظر من، شما ایده‌ی یک موضوع ناب برای یک رساله دکتری را مطرح کردید. اما من قصد دارم، باور شما را کمی محل تردید قرار دهم. باور عامه می‌تواند موثرتر باشد. آن‌گونه که سقراط می‌گوید و همکاران من در دانشگاه نیز آن را تصدیق می‌کردند، آموزش ارزش‌ها از طریق نظریه‌ها و آموزش‌های صریح یا توصیه‌ها، معمولاً یک پیشنهاد بازنده است. واقعیت این است که آموزش کلاسی ارزش‌ها در اکثر موارد محکوم به شکست است. وگرنه این نرخ بالای جرم و جنایت و رفتارهای غیراخلاقی که ما در جوامع مدرن شاهد آن هستیم، چه توجیه و تیبینی دارد؟

تمدن‌های مدرن، (در مقایسه با تمدن‌های باستانی) حقیقتاً در تولید شهروندانی که دارای فضیلت اخلاقی باشند، ضعیف عمل کرده‌اند. فضیلتی که در یونان باستان به معنای تعالی حقیقی؛ خرد و زکیست بود. شکست چه در زمینه‌ی آموزش‌های زیست‌محیطی و چه در زمینه‌ی آموزش ارزش‌ها -معموماً یک قاعده است، نه یک استثنا. واقعاً دانشجویان سر کلاس چه چیزی درباره‌ی مراقبت از محیط‌زیست یاد می‌گیرند؟ هر چه را که می‌شنوند از این گوش می‌گیرند و از گوش دیگر خارج می‌کنند. کلاس که تمام می‌شود، سوار ماشین‌های شان می‌شوند و به زندگی شاد غیردوستانه‌ی خود با محیط‌زیست ادامه می‌دهند.

این حقیقتی ناامیدکننده اما قابل‌تأمل است؛ چه می‌شود کرد؟ به‌نظر من، انتخاب میان باور عامیانه یا دستورالعمل‌ها یا نظریه‌های کلاسی، درست نیست، آن‌هم به دو دلیل؛ نخست این‌که در جوامع بزرگ و متکثر امروزی که ما امروز در آن زندگی می‌کنیم، دیگر هیچ باور



مشکل این است که

زمان‌مان رو به اتمام

است. تمام الگوهای

واقع‌گرایانه‌ی

آب‌وهوایی، گرمای

سریع زمین را

دست‌کم تا سال

۲۰۵۰ پیش‌بینی

می‌کنند. می‌ترسم

که دهه‌های آتی

تاریخ بشر، حتی

تحت خوشبینانه‌ترین

سناریوها، بسیار

ناهموار و سخت

باشد. همان‌طور که

در کتاب هم گفته‌ام،

تغییرات آب و هوایی،

مادر تمام مشکلات

زیست‌محیطی است

و شاید احتمالاً؛

مادر تمام مشکلات

و بحران‌ها در تاریخ

بشر. این آزمون نهایی

سنجش فشار بر روح

انسان است. اگر

همه با هم، مشارکت

و همکاری کنیم،

ممکن است بتوانیم

در آن موفق شویم

هند، اندونزی و برزیل، همه ادیان خاص خود را دارند و درعین حال از بازیگران اصلی تخریب محیط‌زیست‌شان نیز هستند. بنابراین اندکی ساده‌انگارانه است که فکر کنیم، جوامع دین‌دار محیط‌زیست خود را حفظ می‌کنند و جوامع سکولار در حال تخریب محیط‌زیست خود هستند. واقعیت این است که برخی جوامع دین‌دار، دوست‌دار محیط‌زیست هستند مانند دانتونیست‌ها در چین و برزیلی‌های بومی جنگل‌های استوایی و برخی نیز این‌طور نیستند مانند اغلب آمریکایی‌های قرن نوزدهم.

از طرف دیگر، برخی جوامع به‌شدت سکولار حقیقتاً دوست‌دار محیط‌زیست هستند. مانند نروژ کنونی و البته برخی دیگر نیز نیستند. دعاوی علمی و معلولی اغلب بیش از حد کلی هستند و اثبات‌شان به سادگی تحقق پیدا نمی‌کند.

برای مثال در این مورد، واقعاً جای شگفتی است که برخی جوامع کاملاً سکولار مانند بریتانیا و سوئد جزو سبزترین کشورها به‌شمار می‌روند، حال آن‌که بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های کربن مانند هند و آمریکا نسبتاً دین‌دار به‌شمار می‌روند. در آمریکا برای نمونه، بالاترین درصد منکران تغییرات آب و هوایی و آن‌هایی که ضد محیط‌زیست هستند، در زم‌روی محافظه‌کاران راست مذهبی قرار دارند.

«فصل سوم کتاب شما در مورد حقوق جانداران و حیوانات است. از قضا در عصری زندگی می‌کنیم که پدیده‌ی حیوانات خانگی بیش از هر زمان دیگری در تاریخ بشر، در حال گسترش و حتی در جوامع توسعه‌یافته‌ی نمادی از تجدد و امروزی بودن است.

اصولاً نگهداری حیوانات خانگی با تمام ملزوماتی که دارد مانند عقیم‌کردن و نگهداری آن‌ها در یک فضای کوچک تا چه اندازه از نظر شما اخلاقی است؟»

این یکی دیگر از پرسش‌های سخت شمامست که بدون شناخت شرایط نگهداری و بدون اطلاع از بافت فرهنگی آن، نمی‌توان به راحتی به آن پاسخ داد. اما از آن جایی که (ذکس) در سنت افلاطون به معنی «نظر» است (البته در میان بسیاری معانی دیگری که دارد)، من نظر خود را در این مورد بیان می‌کنم.

در بسیاری از بافت‌ها، نگهداری حیوانات، غیراخلاقی است و گاه شکل برده‌داری، سلسه‌مراتب و سلطه‌ی غیراخلاقی را به خود می‌گیرد. برای نمونه، نگهداری یک ماهی در یک ظرف کوچک یا یک همستر یا یک پرنده‌ی استوایی در قفس بی‌رحمانه و غیرقابل توجه است. همچنین این‌که یک سگ بزرگ را تمام روز در یک آپارتمان کوچک نگه داریم، به این معنی است که تمام غرایز طبیعی او را سرکوب کرده‌ایم. این مورد را نیز نباید فراموش کرد که رهاکردن حیوانات در خیابان یا جنگل به دلیل مشکلات اقتصادی نیز کاملاً غیراخلاقی است. در واقع با این کار سرنوشت بسیار غم‌انگیزی را برای آن‌ها رقم خواهیم زد. پس با این اوصاف، نگهداری حیوانات معمولاً یا اغلب اوقات غیراخلاقی است.

اما در آمریکا، جایی که من در آن زندگی می‌کنم و از شرایط زندگی حیوانات خانگی مطلع هستم، بیشتر گربه‌ها و سگ‌ها بسیار نازپرورده بزرگ می‌شوند و به راحتی به شکل غیرمعمولی، عضو پشمالوی یک خانواده دیگر خوشحال هستند و از این رفاهت میان‌گونه‌ای بسیار لذت می‌برند. منافع این کار، هم به انسان‌ها می‌رسد و هم به این حیوانات نازپرورده. در چنین بافت‌هایی، به گمان من، نگهداری از حیوانات بسیار اخلاقی است و به‌شکلی می‌توان گفت، تک‌ریم انسانیت است. آیا در این جهان پهناور، گونه‌ی دیگری را می‌شناسید که قلب، خانه و اوقات مصاحبت‌اش را که اغلب نیازمند از خودگذشتگی‌های مالی و غیره است، با گونه‌ی کاملاً متفاوت دیگری به اشتراک بگذارد. واقعاً جالب است که آدم، پاسخ این سوال را هم پیدا کند.

«در فصل چهارم از حرمت حیات سخن می‌گویید. از قضا در زمانه‌ی زندگی می‌کنیم که به‌رغم توجه فراوان نظری و حقوقی به این مورد، حیات‌بشر و جانداران بیش از هر زمان دیگری در خطر است. چگونه این تناقض را توجیه می‌کنید؟»

شما به درستی به تضاد معماگونه‌ای اشاره کردید که باید به آن پرداخت. از یک سو، احترام و به‌رسمیت‌شناختن حقوق انسان‌ها و حیوانات مطرح است و از سوی دیگر، با تخریب افسارگسیخته‌ی زیست‌محیطی و تجاوز به حقوق انسان در سراسر جهان روبه‌رو هستیم. واقعاً چگونه می‌شود این تناقض را تبیین کرد؟

شکی نیست که تبیین‌های بسیاری در کار است، نخست، می‌توان به دورویی اشاره کرد. مردم ادعا می‌کنند که به حقوق تخطی‌ناپذیر بشر و حیوانات اعتقاد راسخ دارند، اما در واقع دروغ می‌گویند و خودفریبی می‌کنند. هیچ چیز دیگری، معمول‌تر از این واقعیت نمی‌تواند باشد. طی تاریخ، مردم ایده‌های اخلاقی متعالی‌ای را برای خود ادعا

